

# پیمان

شماره مسلسل ۲۰۷

سال هجدهم

آبان ماه ۱۳۴۴

شماره هفتم

دکتر سید فخرالدین شادمان

## هو الفتح العليم\* قانون کبیر

امروز در ایران صفت کبیر بیک قانون می‌برازد و بس ، بقانونی که شامل اصول و ارکان تعلیم و تربیت ما باشد. کبیر باید خواند قانونی را که در چشم اهل نظر حلال جمیع مشکلات بزرگ این کشورست و در این ایام هیچ موضوعی نیست که در اهمیت با تعلیم و تربیت ملی ایران برابری کند. عظمت چنین قانونی و قدرت بیکرانیش در تهیه و مسائل پیشرفت حقیقی این مملکت و تأثیر عمیقش در جزئیات و کلیات امورمادی و معنوی این ملت چندان بدیهی و مسلم می‌نماید که بشنیدن و خواندن دو کلمه **قانون کبیر** همه باید بدانند که منظور چیست .

قانون کبیر نامدون مانده است . جای آن خالیست و هیچ قانونی و رساله‌ای و کتابی و دستوری غیر از **قانون کبیر** ما را از این منبع جمیع فیضهای لازم برای کسب سعادت کامل و منشأ همه کارهای درست و مبدأ تمام راههای راست بپیمایز نمیکنند .

موضوعهای مهم بسیارست ، مطالبی از قبیل اندازه نگاه داشتن میان پرورش جسم و جان ، چگونگی تقسیم دوره‌های تحصیل متناسب ذوق و استعداد و قدرت کار و فوه ادراک شاگرد ، طریقه آموختن زبان خارجی ، شرح دلائل رجحان مدرسه‌های حرفه آموز بر مدارس فکر پرور ، بیان

مطالعه این بحث تربیتی را به همگان ، مخصوصاً به استادان و راه نمایان توصیه می‌کند.

«مجله پیمان»

فوائد و عیوب هر يك از انواع امتحان ، سعی دائم برای كشف بهترین طریق استفاده از علوم و معارف و فرهنگ و تعلیم و تربیت دیگران ، توضیح درجه تفاوت اساسی و ذكر علل اختلاف میان طرق گوناگون تعلیم و تربیت ملك در این ایام ، کیفیت انتخاب و استخدام آموزگار و معلم و مشاق و دبیر و مدرس و استاد ، تأثیر همدرسی پسران و دختران در امر تعلیم و تعلم و تربیت و در اخلاق و آداب و بیان جمیع مسائل و مشکلات حاصل از آن .

اگر هزاران رساله و كتاب معتبر در شرح این موضوعها بفارسی نوشته و منتشر گردد درد نامدون بودن **قانون كمپیر** علاج نخواهد شد چرا كه این مطالب و چندین صد مطلب مهم دیگر از این قبیل در باب تعلیم و تربیت همه فرست و فرغ جای اصل را نمیگیرد . اصل را نادیده گرفتن و دائم از مباحث فرعی سخن گفتن همیشه از سرآدانی و غفلت نیست . مگر خداوند ما را و جمیع مسلمانان را بلطف عمیم خویش از سوسه‌های فكر آشوبگر رهائی بخشد . نکته بنیان خرده كمپیر كه در كار تعلیم و تربیت این بی‌اعتنائی با اصول و این بزرگ‌جلوه دادن فروع را مشاهده می‌كنند چرا از خود نپرسند كه آیا قصد اینست كه هر روزی بهانه‌ای وقت و پول و قوه فعالیت این ملت را تلف كنند و خلق را پیوسته بكارهای كم حاصل و بی‌حاصل و بد حاصل چنان مشغول دارند كه هیچكس از فرع باصل نپردازد .

**قانون كمپیر** نامدونست و پیش از بحث بزرگ هر كز مدون نخواهد گشت و بحث بزرگ بمیان نخواهد آمد جز بر اثر انقلاب عظیم فكری در محیطی كه سؤال و بازخواست و پیشنهاد كردن در آن آزاد باشد . از علائم و فوائد آزادی یکی اینست كه همه را حق اعتراض و راهنمایی باشد ، هم عاقلان و عالمان و بیكخواهان را ، هم سفیهان و جاهلان و بد كوهران را ، نادرین تجلی حقایق ، عقاید سست و نادرست و باطل و مضرومهلك نیز يكایك نمایان شود و صاحب نظران بتوانند خدمتگزاران سدیق را از كوتاه فكران ظاهر بین بشناسند .

لفظ **قانون** را نیز در این جا باید حاوی معانی قدیم و جدید آن گرفت . مشیت خداوند و فرمان فرمان‌روا و هر اصل استوار پایدار و هر قاعده‌ای كه هست و باید باشد و میتواند بود همه مشمول مفهوم قانونست . قانون الهی هست و قانون ریاضی و قانون ملی و قانون شرع و قانون عرف و قانون طبیعت . مفهوم قانون هم اصل کلی ثابت بی‌زوال را قرا می‌گیرد و هم هر اصلی و قانونی و موضوعی را كه از این اصل کلی بترآود و بزاید و متناسب زمان و مكان و محیط و استعداد و احتیاج ، بصور مختلف جلوه كز شود و گاهی شكل و رنگ قانون نیز بگیری . باری ، قانون تصویب شده مجمع و كلای حقیقی ملت جزئیست قلیل از مفهوم وسیع لفظ قانون .

**قانون كمپیر** باید حاوی اصول جمیع این معانی بشمار آید ، هم قانون اساسی تعلیم و تربیت باشد و هم اساس و موضوع و مایه هزاران فكر و طرح و پیشنهاد و مقاله و رساله و كتاب و قانون ، هر يك شاخه‌ای از این اصل و پرتوی از این روشنائی ، خود بنیاد اندیشه‌ای كره‌گشا یا راهنمون بمقصدی عالی و این همه در عین پرا كندگی مجموع و مظاهر گوناگون جلوه‌های نور واحد و هر يك بهزار پیوند وابسته به **قانون كمپیر** .



این مقاله مقدمه‌ایست مختصر در بیان مطلبی بظاهر ساده ، در وجوب تعیین مقصد تربیت و توجه باصول و ارکان تا از بی‌مقصدی چنین كمراه نمائیم و بملت پرداختن بنقش و نگار ، عمارت تربیت ملی ایران را سست بنیاد نازیم .

اما لازم می‌نماید که در این جاکلمه‌ای چند نوشته شود در باب مشکل تربیت و در شرح بعضی از افکار و اعمال عجیب و نادرست نامعلوم گردد که نامصلحان صغیر ما با تربیت و فرهنگ کبیر ما چها کرده‌اند که نباید و چها نکرده‌اند که باید. منکر نمیتوان بود که گاهی عملی نافع انجام پذیرفته است اما پنهان هم نمیتوان داشت که از این گروه نامصلح هیچ کاری ندیده‌ایم که مفید یا لاقابل بی‌فایده و بی‌ضرر باشد. بد کرده‌اند و غلط و اشتباه و این همه را ناشیانه کرده‌اند. در اثبات صحیح بودن عمل خویش دلیلهای عجیب می‌آورند ولیکن جملگی را باید با خود پس‌ببرند چرا که از جمع این دلائل بی‌یا یکی هم پذیرفته نیست. سفسطه میکنند اما چندان بیچگانه که از هر کلمه‌اش بوی خامی بمذاق‌جان میرسد و آدمی را از شنیدن بیزار میکند. عقاید و مطالب ناصحیح خود را بفارسی غلط اندر غلط می‌گویند و مینویسند و در سمینار بازی و لغت تراشی ایشان يك ذره لطف خنده آورهم نیست.

کلمه تربیت در هر زبانی چون مطلق بکار رود بمعنی تربیت خوبست. با اینهمه نه هر تربیتی را خوب باید شمرد و نه تربیت خوب هر جامعه‌ای را در جامعه دیگر پروردنی و نگاه داشتنی و مفید باید شناخت. در این ایام که تربیت دستگاه بزرگ و خراج فراوان میخواهد بيك اشتباه میتوان ملتی را چندین سال حیران و فقیر و پریشان کرد. راستست که اصول تربیت دین و زبان و نژاد و زمان و مکان ندارد ولیکن مظاهر و مراحل تربیت در همه وقت و در همه جا یکسان نیست و نمیتواند بود. پس اگر شباهتی در میان باشد صورست چرا که اختلاف درجات و کیفیات و لوازم و علل و ثمرات تربیت در ممالک گوناگون نه چندانست که بوصف آید.

تربیت را در اینبخشی همتائی نیست اما عوامل گوناگون نیز هست که در تربیت مؤثر می‌افتد از قبیل پیشامد حوادث بزرگ، مثل شکستی که روح ملتی را بلرزاند و بترساند و دائم در هراس نگاه دارد و زبانی ملی را محو کند. ظهور عقاید موجب انقلاب فکری و وجود پیوند با آنچه پیوسته باشد بایام زنده قدیم مانند رسوم و آداب و اخلاق و سنن ملی و جمیع آثار باقی یادآور آنچه بوده، این همه نیز در تربیت مؤثرست. پس طریقه تربیتی که دقایق کیفیات اثر بخشی و اثر پذیری تربیت را نادیده بگیرد باطلست و مایه سرگردانی و پریشان فکری.

بیشرفت حقیقی حاصل تربیت خوبست و بس. اما همین جمله خود باب مباحث دقیق و متنوع را باز میکند که تربیت خود چیست و از چه وقتی باید شروع شود و کمی و چگونه باید سرآید و شرائط و تکالیف شاگردی و استادی و مقصد تربیت کدامست و آیا غرض اصلی از تربیت سعادت و آسایش فردست یا بهبود اوضاع و احوال جامعه. شناختن بیشرفت حقیقی از بیشرفت ظاهری نیز کاری ساده نیست.

مسائل تربیت آسان می‌نماید اما مشکلات هر يك از آنها بانك تأملی هویدا میشود. اختلاف نظر در امر تربیت چندانست که در باب تعریف آن هم اتفاق نیست و این نکته بخواندن تعریف کلمه تربیت در کتب معتبر لغت و دائرة المعارف روشن میگردد.

\*\*\*

از اصول تربیت یکی اینست که مربی راهنمای شاگرد خود باشد و بی‌روزش قوای جسمانی و روحانی او ببردازد. خوبی یا بدی تربیت موقوفست بخوبی یا بدی مربی و صحیح یا غلط بودن روش تعلیم و تربیت. اما بفرض آنکه در جامعه‌ای تربیت‌کننده لایق و طریقه تربیت هم خوب باشد

بازاین مشکل بمیان می آید که چه نوع تربیتی مناسب و لازمست و آیا آنچه در وقت یاد جامعه ای دیگر مفید افتاده است بکار می آید یا نه ؟

در باب مقصد تربیت نیز اختلافها در میانست و این تنوع مقاصد شناخت موضوعات و مسائل و مبادی تربیت و تعریف کردنش را نیز سخت کرده است . هم از ایام قدیم ملل مختلف از تربیت غرضهای گوناگون داشته اند . گاه پروردن قوای جسمی و حالتیهای سلحشوری منظور بوده است و گاه پرورش قوای فکری و ذوقی و معنوی . یکی آمادگی برای امور زندگی را از ارکان تربیت میگیرد و دیگری مهیا کردن کودکان و جوانان را برای استفاده از میراث فرهنگی موجود و آموختن علوم و فنون و صنایع و حرف . موضوع مهم دیگر که رکن قویم تربیت و سزاوار توجه خاص شمرده میشود تقویت صفات و حالاتیست که شخصیت آدمی را هر چه خوبتر و کاملتر بپرورد .

یوهان فریدریش هربارت<sup>۱</sup> فیلسوف آلمانی نوشته و درست نوشته است که مربی حق ندارد که دامنه فعالیت آینده کسی را مانع شود و آن را بیک نوع محدود کند . وی معتقدست که طفل را نه برای طبیعت باید پرورد چنانکه ژان ژاک روسو خواسته و نه برای جامعه بطریقی که لوک Locke گفته است چرا که در تربیت مصلحت فرد را باید در نظر داشت و بس و برای آنکه این عمل هر چه خوبتر انجام پذیرد موضوعهای مختلف را باید بر هر کس عرضه کرد تا انواع توجه بمطالب گوناگون در او بوجود آید . بقیده وایت هد Whitehead فیلسوف مشهور که در ریاضیات هم دانشمندی عالی مقامست آنکه اطلاعات وسیع دارد و بس گرانجاییست بیحاصل پس باید در پرورش اشخاصی کوشید که علم و فرهنگ را باهم در وجود خویش جمع داشته باشند و فرهنگ یعنی فعالیت فکر و دریافت جمال و ادراک احساسات پسندیده بشری .

در این ایام که پرورش هر قوه ای اعم از جسمی و روحی و فکری و تربیت هر طبقه ای ، خرد و بزرگ ، زن و مرد ، فقیر و غنی ، کارگر و زارع و کاسب ، میپر دازند و کربلال و نابینا را نیز از فوائد تحصیل علم محروم نمیکذارند و برای هر نوع تربیتی مدرسه ای و استاد و کتابی و آزمایشگاهی بوجود آورده اند تربیت دیگر نه خاص اولاد بزرگان و توانگرانست و نه محدود بمدنی کوتاه و هم بعلم این تحولات عظیمست که مفهوم تربیت چنین وسعت یافته و تکالیف معلم و شاگرد چندین برابر شده است .

نکته سزاوار توجه اینست که تربیت در خانه و دبستان و دبیرستان و در مدارس عالی قسمتی از تربیت بیش نیست . تربیت کامل جامعه هر نوع تربیتی ، خانوادگی ، سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی ، دینی ، مذهبی ، ملی ، محلی ، علمی الخصوص تربیت فکر و شخصیت ، همه را شامل میگرد و تکلیف مربیانست که در انواع مختلف تربیت کوشش نمایند و در عین این جدوجهد متناسب وقت و احتیاج و درجه تقدم رابطه میان جمیع انواع را حفظ کنند و در همه حال اندازه نگاه دارند .

عقیده هربارت که میگوید در تربیت ، مصلحت فرد را باید در نظر داشت بی حکمتی نیست . اما فرد در جامعه زندگی میکند و کمال مطلوب اینست که میان مصلحت فرد و مصلحت جامعه تفاوتی نباشد . چنین جامعه ای نبوده است و هنوز هم نیست . با اینهمه باید چندان کوشید تا باین کمال مطلوب رسید . بمطالعه تاریخ نیز این نکته هر چه خوبتر آشکارا میشود که همیشه جامعه ای بسعادت نزدیکترست که بمدد تربیت از فاصله میان مصلحت عام و مصلحت خاص و منفعت جامعه و

منفعت فرد کاسته شده باشد .

پس میتوان گفت که تربیت یعنی پروردن جمیع قوای یکایک افراد جامعه بطریقی که خیر و مصلحت فرد و جمع هر دو در آن باشد . این تعریف کلی شامل مطالب بسیارست سراسر مشمول مفهوم تربیت وهم باین علتست که از هر تعریف دیگر جامعتر بنظر می آید .

هر جامعه ای در هر زمانی بتناسب درجه تمدن خود تربیت خاص دارد . رابطه میان تربیت و تمدن چنانست که میتوان فرهنگ و تمدن را از مظاهر تربیت شمرد . صید و زراعت و آهنگری و قصه گوئی و ساختن خانه محقرسنکی باکلی زرگری و گفتن شعر عالی و تراشیدن مجسمه کامل و کشیدن تصویر حقیقت نما و بنای قصر مجلل و معبد معظم و هر کشفی و اختراعی و نیز پیشرفت علم و ادب و هنر و صناعت ، این همه آثار مراحل مختلف فرهنگ و تمدنست . اما جمیع این آثار وسیله و ماده و شاگرد و استاد و مربی و طراح و دوره آموزندگی میخواهد و محتاج روش تعلیم و تربیتست که دهقان و کارگر و بنا و شاعر و مجسمه ساز و نقاش و معمار و کاشف و مخترع و دانشمند و هنرمند بیورود . بآثار موجود فرهنگ و تمدن ملی بی اعتنائی نمودن و خراب کردن را با اصلاح اشتباه کردن و بدعت را ترقی خواهی جلوه دادن نیز خود نوعیست از انواع تربیت که صفاتش بدست و باطل و بیچگانه .

مبانی دستگامی که دانشگاه خوانده میشود در قرن دوازدهم میلادی در اروپا استوار گشت یعنی بعد از تأسیس این دستگام در ایران بفکر و پول نظام الملک طوسی . تعلیم و تربیت در امریکا فرعیست از اصل اروپائی . با اینهمه باید گفت که اکنون در دول متحد امریکا تحقیق و تجربه و آزمایش درباب مسائل و مشکلات تربیت از هر جای دیگر بیشترست .

آنچه امروز عادی و بدیهی می نماید قرنهای کیفیتی و رنگی دیگر داشته است . استقلال استاد ، استقلال تعلیمات دینی و مذهبی ، استقلال دانشگاه ، طریقه نظارت در تعلیم و تربیت همه جزئیست از امور مربوط بتعلیم و تربیت که بر سر آنها بحثها و جدلها و گاه نزاعهای سخت بمیان آمده و هنوز هم بعضی از مشکلات پابرجا مانده است .



تنها مائیم که این امر عظیم تربیت را چنین ساده و آسان گرفته ایم و غافل از کردارهای سهمگین که هست از سرهوی و هوس بی تأمل و بی گذار بآب میزنیم . رسائل و کتب معتبر در تعلیم و تربیت بسیارست ولیکن ما که ناخوانده کتاب ، داننده بیهمتا شده ایم بخیالهای باطل و بقصد پیروی از فرنگی درست مخالف اصول تربیت فرنگی عمل میکنیم . آخر مگر نه این نامصلحان با ما هموطنند و ممکنست که روزی براه راست باز آیند پس ای کاشکی که هیچیک از ایشان تربیت نامه معتبری نخوانده و اگر خوانده معانیش را ادراک نکرده باشد تا بتوانیم او را لایبالی و نادان بشمریم اما اگر دانشی دارند و یا همه داندگی ما را در کمراهی میپسندند گناهکارند و بدتر از گناهکار .

شیوه ایست و از قدیم در کار بوده است که چون بخواهند اصلی را مستور و خلق را از مقصد دور نگاه دارند باید هر روز فرعی بتراشند و آن را بر فروع موجود بیفزایند و تا بتوانند رهروان را در راههای پراز بیخ و خم بگردانند تا فکر پریشانتر و شناخت فرع از اصل مشکلتر و طریق وصول بمقصد دور تر شود .

در این ایام بر طعم هفت جوش تربیت چاشنی روان شناسی و نمک روان گدای هم

میزند و این هیچ بدن نیست بشرط آنکه غرض حقایق پوشی نباشد و چاشنی بر چیزهای دیگر نچربد و غذا را چندان چرب و شور نکنند که يك لقمه اش را هم نتوان خورد. این دوفن عزیز شیرین را همه دوست و محترم میدارند و لیکن اگر شناسندگان و کاوندگان روان بخواهند بجای شرح عیبهای اصلی عقده شماری کنند و باز چندین سال وقت این ملت را باین افسانه بگذرانند که چون کارما گره اندر گره و درهم و پیچیده است تا سه هزار و سیصد و سی و سه عقده موجود روانی گشوده نشود پیشرفتی میسر نیست « ناخود آگاه » گرانجایی کرده اند و خود محتاج روان شناسان و روان کاوان دیگرند. عقده شماران اگر غم این ملت دارند بابتد اول هر گره کور و هر عقده بزرگ که هست همه را باز کنند و گاهی نیز بشناختن و کاویدن روان کسانی هم بپردازند که بعلم لدنی مدعی اصلاح کردن همه امورند.

اهمیت معرفت نفس در کار تربیت و سنجیدن قوای روحی و معنوی تخریق علی الخصوص استاد و شاگرد بر کسی پوشیده نیست. پس اگر در این مقاله سخن باینجا کشید از آنست که مشاهده میشود که گاهی جمعی که در سهل انگاشتن کارهای سخت بیجا کند مشکلات بزرگ تعلیم و تربیت ما، هم گفتنی هم ناگفتنی، همه را میخواهند بسی چهل مثل و مثال و چند لغت نو ساخت آسان کنند. شما هم بیاد دارید که دوسه سال پیش از این بکرات گفتند و نوشتند که بیشتر گرفتاریهای دانشگاه از اینست که استادان و شاگردان چنانکه باید باینکدیگر آشناییستند و اگر همسفره و باین طریق هم صحبت گردند مسائل بسیار حل خواهد شد. چنین آشنائی را بی فایده نباید پنداشت ولیکن درد چیزی دیگرست ای عزیزان و درمانی دیگر میخواهد. با اینهمه جای خوشوقت نیست که گفته های خام حاصل فکر ناشایست و استادان مسلم که بر عجائب روح انسانی واقفند از گزاره گوئی برکنارند.

روان شناسی و روان کاوی و هر فن سودمند دیگر را مؤید پیشرفت تعلیم و تربیت کنیم نه وسیله مخفی داشتن مرض و نوشتن نسخه های باطل یا کم اثر و پنهان نماد این نکته دانستی که تربیت هزاران بزرگ بیهمتا از فوائد و برکات این دوفن شریف بی نصیب بوده است، بزرگانی مثل بیرونی و فردوسی و ابن سینا و رازی و سعدی و مولوی و حافظ و کفوسی یوس و هم و افلاطون و دانتیه و دکارت و شکسپیر و کانت و گوته و داروین و وصاف عالی مقام شمه ای از حالات روح انسانی دست نیوسکی. نکته دیگر این که از وقتی که بر علم تربیت پیرایه بسیار بسته اند، نگوئیم که باین علت اما از قضا، مایه بزرگ پروری ضعیف شده است. پس اگر همت باشد دروازه پیرایه های جدید هم میتوان تا حد پروردن رودکی دیگری و غزالی دیگری پیش رفت. اما هرگز نباید بهیچ بهانه ای بقدر ثانیه ای خود را از کمترین فایده روان شناسی و روان کاوی محروم بخواهیم و از این دو باید چندان که لازم باشد و معقول و ممکن در کار تربیت استفاده کنیم.

تربیت از ایام قدیم تا امروز بیوسته منظور خاص حکما و دانشمندان و بزرگان هر جامعه بشمار آمده و همیشه در مقاصد بحث و در تهیه وسائلش سعی و در مظاهرش تحول در میان بوده است. اما از دو بیست سال پیش، علی الخصوص بعلمت دو جنگ بزرگ، انقلابی عظیم در تربیت پدیدار گشته و موضوعهای مهم بر آنچه بوده افزوده شده و مشکلات دیگر نیز پیش آمده است. ذکر بعضی از این مطالب لازم می نماید تا معلوم گردد که چه غافل مانده ایم از استفاده کامل و عاقلانه از وسائل جدید تعلیم و تربیت و چه آسان گرفته ایم کاری چنین درهم و پیچیده را:

۱- تأثیر افکار اجتماعی و سیاسی در امر تربیت و جدوجهد در ساز کار نمودن آن با اصول

دموکراسی و عدل اجتماعی .

- ۲- توجه خاص بشرف نفس انسانی و حالات و صفات و درجات فهم و ادراک و استعداد و حواس و احساسات او .
- ۳- اهمیت روزافزون تحقیق موافق روش علمی .
- ۴- مراقبت در امور صحتی مدارس و رواج یافتن ورزش در تمام مراحل تحصیل .
- ۵- افزایش رابطه میان مدرسه و اولیای شاگرد در عین کم شدن تأثیر تربیت خانوادگی .
- ۶- تأسیس کتابخانه و آزمایشگاه خاص و تهیه وسائل لازم برای تحقیق و تتبع و تجربه، هر یک متناسب بانوع مدرسه .
- ۷- توجه بتربیت دختران و زنان و باز شدن درهای دانشگاه بروی ایشان .
- ۸- همدرسی پسران و دختران در مراحل عالی تحصیل .
- ۹- تحول عظیم در معماری خاص دستگاه تعلیم و تربیت اعم از مدرسه و آزمایشگاه و ورزشگاه و بیمارستان و رصدخانه و جمیع عمارات لازم برای تحصیل و تحقیق و تفریح و آزمایش و زندگی شاگرد و استاد .
- ۱۰- کم شدن تعلیمات دینی و مذهبی و کاهش تأثیر آنها .
- ۱۱- بسط مدارس فنی و حرفه آموزی .
- ۱۲- افزایش آزادی و اختیار شاگرد .
- ۱۳- وسعت یافتن دامنه تعلیمات متوسطه .
- ۱۴- تعلیم اکابر و مسائل مختلف از قبیل تأسیس مجالس درس برای آموختن مطالب جدید و بیاد آوردن درسهای قدیم .
- ۱۵- پیشرفت سریع تعلیمات عمومی .
- ۱۶- ظهور تحولی انقلاب مانند در تألیف مطالب و شیوه نوشتن و چاپ و منتشر کردن انواع کتب مصور و بی تصویر درسی برای شاگرد و معلم و استاد و پیشرفت عظیم در تهیه کتب و مجلات معتبر ، مرجع فضلا و طالبان علم و دانش ، اعم از لغت نامه و دائرة المعارف و رساله علمی و فنی و ادبی و مجله حاوی مقالات اهل فضل، شارح نوشتههای جدید در هر فن و جامع اخبار و مطالب دقیق در باب هر موضوع مهم دانستنی .
- ۱۷- تأثیر عمیق اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و طریقه‌های گوناگون حکومت در ظهور عقاید مختلف در باب تربیت و روش تعلیم و تعلم و آزمایش طرق آموزشندگی علی‌الخصوص در امریکا .
- ۱۸- برپاشدن مجالس و مجامع مختلف دولتی و ملی یا مرکب از نمایندگان دول برای تحقیق در امر تربیت و راهنمایی ، اعم از انجمنهای مطالعه و تحقیق و کنگره‌های خاص امور تربیت و تأسیس دستگاههای بزرگ از قبیل یونسکو .
- ۱۹- تحول عمیق در کار تربیت بواسطه استفاده از وسایل جدید مثل فیلم و رادیو و تلویزیون .
- ۲۰- مجاهدت اکثر ملل در کندن ریشه بی‌سوادی .
- ۲۱- سفر علمی با جمیع وسائل و آلات دقیق در خشکی و دریا و فضا و تأثیر معلومات و اطلاعات جدید در امر تعلیم و تربیت .

۲۰- تحصیل جمعی از شاگردان و تعلیم گروهی از استادان ملل بزرگ و مهم و همعقیده سیاسی در دانشگاههای ممالک یکدیگر و رفتن شاگرد از اکثر کشورها بمدارس و دانشگاههای دول متحد امریکا و شش هفت مملکت اروپا .

۲۳- محروم ماندن بسیاری از طالبان علم بعلمت نبودن دستگاههای تربیتی کافی و کامل .

۲۴- دخالت و نظارت روزافزون دول در کار تربیت .

۲۵- تأثیر صنعت و تجارت و جنگ اقتصادی و سلاح سازی در مهم جلوه کردن علوم

علی الخصوص علم صنعت - تکنولوژی - .

۲۶- کم شدن احترام معنوی علم و عالم و معلم بواسطه نقصان کیفیت روحانی دستگاه تعلیم

و تربیت و پیشرفت کیفیت مادی علم .

۲۷- افزایش مشکلات بزرگ امتحان اعم از امتحان مسابقه برای ورود بمدرسه و امتحان

دوران تحصیل و آخر هر سال و پایان ایام تحصیل و تأثیر معنوی و روحی و اجتماعی آن در جمیع طبقات.

۲۸- تأثیر مدرسه و دانشگاه علی الخصوص شاگردان در امور سیاسی و اجتماعی .

۲۹- سست شدن مبانی اخلاقی در دستگاههای تعلیم و تربیت .

۳۰- ظهور علائم فساد و زیان تربیت بی مقصد معنوی و پدیدار شدن آثار توجه بعیوب حاصل از آن و کوشش در یافتن روش تربیت کامل حافظ منافع مادی و معنوی .



تربیت نامه مهم در این عالم نه کمست و نه جدید . در اکثر نوشتههای افلاطون علی الخصوص در جمهورنامه اش مشکل تربیت نیز موضوع سخن است و دوست سال پیش از این ژان ژاک روسو کتابی نوشت بصورت رحمان بنام « امیل یا درباب تربیت » که با همه نقضاتی که دارد غوغائی برپا کرد و بواسطه افکار بدیعی که در آن درجست دانشمندان و مربیان بزرگ بآن توجه خاص نموده اند . موضوع کتاب بیان این مطلبست که انسان بالطبع خوبست و بدشدن او بعلمت بدی جامعه است پس باید خواهان تربیتی طبیعی بود دور از تصنع . در باب عقاید روسو و در روش تعلیم و تربیت چنانکه او گفته است بحثها بمیان آورده اند با اینهمه کتاب « امیل » تربیت نامه ایست معتبر و در اشخاصی متبحر در علم تربیت که شهره آفانند ، در کسانی از قبیل پستالوجی و هربارت و فروبلا و جان دی یوئی<sup>۲</sup> مؤثر افتاده و باعث ظهور طریقه های جدید و مدرسه های نوینادی شده است خاص تربیت طبیعی اطفال .

با وجود این وسائل و کتب متنوع و جذاب و این بحث سه هزار ساله که در میانست در فصل اول کتابی معتبر بنام « تربیت » که هشت سال پیش از این در انگلیس منتشر شد این کلمات را میخوانیم که آیا تربیت را تعریف میتوان کرد . بعقیده لستراسمیت<sup>۳</sup> مؤلف دانشمند کتاب مذکور تربیت در هر وقتی و در هر جائی تحولی و در هر مملکتی معنای دیگری دارد . با اینهمه وی بر آنست که پرورش شخصیت و هوش و وسط و افزایش میراث فرهنگی را میتوان از ارکان تربیت شمرد .

لستراسمیت در شرح مشکل تربیت باین کلمات ارسطو اشاره میکند که تربیت مسأله ای نیست که مردمان صاحب فکر با سانی درباب آن موافقت نمایند .

1- (Froebel)

۲- John Dewey.

۳- W. O. Lester Smith.



بزرگست کنفوسی یوس بلطف اندیشه‌های بزرگ و بکشف نکته‌های دقیق واز کلام اوست که مطالعه و تحقیق بی تفکر عملی بیهوده است و تفکری مطالعه و تحقیق کاری خطرناک . این نکته حکمت قرین فیلسوف چین را باید در جمیع مراحل تعلیم و تربیت ، در برنامه نوشتن و مقصد و موضوع انتخاب کردن و معلم و استاد برگزیدن ، خلاصه ، در همه امور وابسته به تربیت پیوسته بخاطر داشت که عملیست مفید و بلاها بگرداند و ایران را از شر کوتاه فکران متکر قدرت علم و عالم نمایان دشمن تفکر و تأمل و معنویات نجات بخشد .

ارسطونیسست تا ببینند که اگر در عهد اوصاحب فکران را در امر تربیت اتفاق رای بآسانی حاصل نمیکشت در این ایام که مسائل بیشتر و مشکلات پیچیده تر و دامنه تربیت بی نهایت وسیعتر گشته است متفق بودن رای اهل نظر در این باب محال می نماید . اوضاع و احوال نیز خود مؤید صحت این مدعاست . هم اکنون بیش از هزار میلیون از ساکنان روی زمین ، پراکنده در مملکت‌های مختلف ، از ساحلهای شرقی چین تا قلب اروپا و در بعضی از واحی دیگر عالم ، در کار تربیت با سایر خلق اختلافهای بزرگ دارند . باقی نیز ، هندی ، عرب ، آلمانی ، فرانسوی ، انگلیسی ، سوئدی ، پرتغالی ، برزیلی ، با یکدیگر چندان هم فکر و هم روش نیستند .

عجیبست و مایه تأسف که در مملکت ما این مسأله هزار مشکل تربیت را چنین سهل و ساده گرفته اند و کسانی که ده خط از باب هفتم گلستان را در تأثیر تربیت بی غلط نمیخوانند در کار تعلیم مصلح و مربی و راهنمون خلق شده اند . خطا میکنند و نمیدانند که این ملت دیگر تاب تحمل عواقب اشتباهات عظیم ایشان را ندارد . در موضوعی که قرن‌ها دانشمندان و حکما بر سر آن بحثها کرده اند و هزاران هزار میلیون کلمه در شرح مسائل و مشکلاتش نوشته اند و هنوز در تعریف و مقصد آن اتفاق ننموده اند تأمل بیش از این باید کرد . راهیست در پیش و بایدش پیمود بی درنگ که در تأخیر آفتهاست و بی شتاب که العجلة من الشيطان .

تا تمام

دکتر مظاهر مصفا

## احساس نقصان

هرگز نمی گویم سخن با کس ز حال خویشتن  
از خویشتن دارم نهان زین رو خیال خویشتن  
تا خود چه حاصل می برم از این جدال خویشتن  
احساس نقصان می کنم از هر کمال خویشتن  
در کودکی کرد آگهی پیری ز فال خویشتن

سر می برم از بی کسی در زیر بال خویشتن  
بی خواب می دارد مرا یاد من و غم های من  
با خود جدالی می کنم و ز خود نه افزون نه کم  
از بس که دیدم خلق را در بی کمالی کام ران  
گردون چراغ عمر من روز جوانی می کشد